



پنجاه و پنج ضرب المثل قشقائی

نویسندگان: گرگین پور، پریچهر؛ محامدی، حمید
میان رشته ای :: دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز :: تابستان 1356 - شماره 122
از 279 تا 296
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/59927>

دانلود شده توسط : فرشته روی زمین
تاریخ دانلود : 1393/07/26 02:40:40

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

پنجاه و پنج ضرب المثل قشقای

ضرب المثل نوعی از فرهنگ مردم است که آنرا چنین تعریف کرده‌اند: گفته‌ای کوتاه اما پرمغز که در قالبی مؤثر و پوششی اغلب استعاری، حقیقتی عیان را بازگو کند.

در هر ضرب المثل خود آدمی و تجربه زندگی سالیان دراز او نهفته و در عبارتی کوتاه خلاصه شده است. ضرب المثلها معمولاً بی آنکه مصنفی داشته باشند بر اساس تجارب و مشاهدات مشترکی که در طی قرون و اعصار در جوامع بشری وجود داشته، پدید آمده و سینه به سینه نقل شده‌اند و گزارشگر واقعیات بسیاری هستند که آدمی در زمانهای مختلف با آن روبرو بوده است. از آنجا که واقیعت‌ها در جوامع و در طی دوران‌های گوناگون تاریخی در بسیاری موارد شبیه یکدیگر بوده‌اند، تعداد زیادی از ضرب المثل‌ها بصورت جهانی و یا مشترک در میان چند ملت درآمده‌اند و بایان و پوششی بومی در زبانهای گوناگون، اندیشه و تجربه و واقیعتی جهانی را ارائه می‌دهند.

هر زبان گنجینه‌ای است سرشار از ضرب المثل‌ها که بگفته فرانسیس بیکن «افزارهای تیز سخن» هستند و بنا بر تعریفی در زبان

سوئدی «آنچه بشر می‌اندیشد». ضرب‌المثل‌های هر زبان و هر قوم اگر به مطالعه در آیند، چون دیگر انواع «فرهنگ مردم» می‌توانند بیان‌کننده فرهنگ، عقاید و اندیشه‌ها، اوضاع اجتماعی و اقتصادی آن قوم و اهل آن زبان باشند.

متأسفانه در ایران هنوز درباره این رشته از «فرهنگ مردم» بیان دیگر رشته‌های آن - کاری اساسی به انجام نرسیده و آنچه هم که شده بیشتر در مورد زبان فارسی بوده و نه دیگر زبانها و گویشهای رایج در این مرز و بوم.

فرهنگ و زبان قبایل و عشایر متعددی که در نقاط مختلف ایران، قرن‌ها در حال کوچ می‌زیسته‌اند بسیار غنی است و دریغ خواهد بود که با اسکان گرفتن آنان، در آینده‌ای نه بس دور، این گنجینه‌های گرانبها به دست فراموشی سپرده شود. از آن جمله‌اند قشقائیان فارس که درباره زبان و فرهنگ و آداب و رسومشان مطالعه بس اندک و شاید بتوان گفت که تقریباً هیچ بوده است.

آنچه در صفحات آینده آمده، آغاز و کوششی است برای گردآوری و بررسی ضرب‌المثل‌های این قوم، به امید آنکه اینکار ادامه یابد و گسترش پیدا کند. ضرب‌المثلها را به زبان اصلی (ترکی قشقائی) ضبط کرده‌ایم، تا سندی باشد از گویش ترکی آنان - همراه با آوانویسی و برگردانی به فارسی.

کوشش بر آن بوده است تا ضرب‌المثل‌هایی ارائه شوند که بیشتر و بهتر می‌توانند نمایانگر اوضاع زندگی عشیره‌ای و ایلی قشقائیان باشند، از این رو اکثر ضرب‌المثل‌های گردآوری شده درباره دام و ددی است که قشقائیان با آن سروکار دارند، چون: اسب و شتر و سگ و میش و گرگ و شیر و

در نوشتن و آوانویسی ضرب المثلها این نشانه ها بکار رفته است :

đ	ج	a	ا
č	چ	ā	آ
h	ح	e	اِ
x	خ	ē, ē̄	ای
d	د	i	ی
r	ر	o	اُ
ž	ر	ō	وُ
s	س	ö	وُ
š	سی	مانند اوژگه aōzge	
š	سی	u	او
š	سی	ü	و
f	فا	مانند دوز döz	
q	قی		
k	ک	ه (بین e و ā)	ی، پ
g	گ	مانند آتی ata	
l	ل	ه (بین u و e)	و
m	م	مانند آلموش almaš	
n	ن	b	ب
w	و	t	پ
y	ی	t	ت

۱. آت یانونا باغلا یانا ، همرنّ الماز ، هم خوی الیر .

āta āt yānōnā bāḡlayānnā hamrara

almāz hamxoy olar

اسی راهلوی اسی بیند (با او) همرنک می شود ، همخوی می شود .

۲.

عری آت اوزنه قیچی یونودماز .

araba āt ōzana qamčā youdmāz .

اسب عری سلاق به خود راه می دهد .

۳.

آت آتی دؤنریر .

āt āta dōnnarar .

اسب اسب را بری گرداند .

۴.

اوزگه اتونا مینن تیزانیر .

ōzga ātanā minan tez enar .

کسی که بر اسب دیگری سوار شود زود پیاره می شود .

۵-

دَوَه اَجَلِبَه توره ماگی سخت دیر.

dawa ixalanna turmāga soxt dar.

شتر که بیاقتد بر خاستش دشوار است.

۶-

دَوَنِب دَرَسِي اِسْلِبِن اَوَكِي دِير

dawanara darrasa eššogaro ukadar

برای بار خرد پوست شتر س است.

۷-

دَوَنِب هَارَسِي دُور دِير كِه بُونِي اِيرِي دِير

dawanara hārāsa dūz dar, ke boyna
ayradar.

کجای شتر است است که گردنش کج است ؟

۸-

دَوِيَه نَه جَاهَز بِنِي كِير لَمَزَلَر

dawaya minanna, jāhāzāna gīz lamazlar.

هنگام شتر سواری جهازش را نمی یابند.

۹

دَوِيهٔ زِدِيرِ اَعْلُوْبِ الْمَوْشِ ، دِرِي اَعْلُ يَافِيْرِنَهٔ صَرَفَهٔ
 اُوْكَ كِهٔ دَالْوَمْنَا ، دَالْوَمْنَا .

dawaye dedallar oʻzalara olmasʻ deda
 oʻzal ya ʻgāz na sarfa , o kü ke dāl-
 amna , dālamna .

بهشت رفتند سرگسرت آمده ، گفت بسیار دختر چه نایره ،
 باری که در پشت دارد ، دارد .

۱۰

دَوِيْ نَتِ بَحْتِي يَا اَنَا كَوْنِيْكَ تُوْتَارِ

dawalanan baxta yātannā köpaḡ tutār
 بخت که از شتر سوار بر پشت سگ اورا میگرد

۱۱

كُوْنِيْكَ دَوَلْبِيَهٔ هُوْخُوْرِيْبِرِ .

köpaḡ dawalaya hoḡarar .

سگ به شتر سوار یاری میکند .

۱۲

کۆنک قَرَبَبَه قوردا قاسونا انیلر .

Köŋag qarayanna qard q ašānā anaglar.

وقی سگ پیرشد گریگ در لاله اوتوله می کند

۱۳

کۆنلپن ابله تازی دان آرقوغ قچر .

Köŋagaro ablahā tāzādān ārtax qačar.

سگ ابله از تازی بشتری دود

۱۴

ایت هونچورور کاروان گچر .

it hoxarar kārwan qačar.

سگ هونچورور می کند در کاروانی گزد

۱۵

بیه ضرب ایت مچد گلمش ؟

beya yarab it maččeda galmaš?

ملک سگ ضرب ؟ مسجد آمده ؟

۱۶

آتینان فطیر آراسونیا اشک اولومه گدر .

ātanān qatar ārasannā eššag ołama
gedar.

خرمیان (زبردست و پای) اسب و قاطر کشته می شود.

۱۷

اشک پیغامینان سواجیر

eššag peyğāmanān su icmaz .

خرمایینجاه آب می خورد

۱۸

اشک اشکدن قالانا ، یا قولاغونیا یا قویروغونیا ائن وریپر .

eššag eššagdan qālānā , yā qulāğana yā
quyrağana allan werar .

خرکه از خرمیانند ، گوش یارمیش را از دست می دهد .

۱۹. قلیبر پ آردونان ، بویوگین جولوئان گجه .
 qatarara ārdannān bōyūgana jolonnān
 qačma.

از پشت سر قاهره و از جلو بزرگان مگر

۲۰. تات گچی سبئن قیر خیمچیلک اوزگن
 tāt qačsannan qarxamčələg örgan.

از (دیدن) بزرگت چشم چینی بیاور

۲۱. قویوگ اوز قیچین گچینی اوز قیچین دارا ووروللار
 qoyana öz qačanan qačana öz qačanan
 dārā wurallār.

میش را با پای خود و برز با پای خود به داری زنند

۲۲. قویونوت عملی آری آلسا ، نه ایشی وار چوانن چاشتونا
 qoyanara əmələ ərra əlsä , nə işə wār
 çobānara çāstannā.

اگر عمل میش یک باشد چکاره چاشت چوان دارد

۲۳

دَانَانِ عَمِيتَ قَوِيْبِ . سَوْدِيْ اَلْوَرِ .

dānān ya'ān qoyan, süddā olār.

بیشی که از روشید نگاه فراری کند شیردار است .

* - قشقا یغما به فارسی زبانان یا تاجک می گویند .

۲۴

گاموشِ اَلَا ، قَمِشِ اَلَا ، گَورَمِشِ اَلَا ، نِمِشِ اَلَا ؟

gāmoš olā, qamoš olā, gōrmoš olā, yem-
amoš olā ?

گاموشی باشد ، نیوار باشد ، ریده باشد (و) بخورد

باشد ؟

۲۵

بَا اَوَّلُوْرِ اَوَّلُوْرِ . يَ اِچِيْخَرِ عِنْدَرِ .

ya olar ökkaz, yā çaxar çoxondar.

یا گاری بود یا چغندری رسد .

۲۶

يَرْسِفِ اَلْاَنَا . اَوَّلُوْرِ اَوَّلُوْرَانِ گَورِ .

yer seft olānā, ökkaz ökkazdān gōrar.

زمین که سفت شد گاونزار میشد گاونری میشد .

۲۷ .
 دوستانوب قچمگنی گوردیم ایتین دودیم .
 doşānara qačmagana gōrdam atannan doydām .
 وقتی دوستانم را گوردیم از دوستش سیر شده

۲۸ .
 دوستان یادگی چه قیر .
 doşān yāddaga ča qačar .
 خرگوش همان اندازه که می خواهدی دور .

۲۹ .
 ايسيرت بالوغ توتان ، تور قییر .
 iseyranā bālay tutānā tor qayar .
 اگر می خواهی ماهی بگیرد نوریاف .

۳۰ .
 ايسيرت بالوغ توت مایان ، قور و غویان توت .
 iseyranā bālay tutmāyānā quyruyānān tut .
 اگر می خواهی ماهی بگیرد از دست بگیر

۳۱
 شَرِبْشَدَنْ چِیْضَه ، نَرَوِ لَاسِ یَوِجِ .
 šer bešadan čaxanna nar o lās yoxa .
 شری از سینه درآمد نروده ندارد .

۳۲
 شَرِ صَلَوَاتِنِ بَشَدَنْ چِیْخَمَزِ .
 šer salawāt-nān bešadan čaxmaz .
 شری صلوات از سینه بیرون می آید .

۳۳
 تَلْکِ وَارِ بَاشِ کَسِرِ شَرِبِ آدِ بَرِ نَمِ نَوِرِ .
 talke wār bāš kasar šerara āda badnām nar .
 رویه شری وارد ، شری بزمه می خورد .

۳۴
 دَرَه بَیَابَانِ اَوَلَانَا ، تَلْکِ بَیْدِرِ .
 darra biyābān olānā; talke baydar .
 دره که خلوت شد ، رویه فرمانروای (بگ) می خورد .

۳۵

قوردین گوزنی داغ لیلای دی . ددی رید ادقوری کدی .
 qurdana gōzana dāx leyārda . deda will
 ed quza gedda .

میشد گوز را داغ میگرد آفت : دل کن بره روت .

۳۶

قوردونان قالدوم قیامت چیز
 qurdunān qāllom qiyāmatarā čaz .

اگر قیامت باند .

۳۷

ایلان ایلانی آتانا . هافوا اولور .

ilān ilāna otāna hāfa olar .

مارک مار را بیلعد افعی می شود .

۳۸

ایلان یاریوزی نسوز یاریوز بوری دمنن گویریر.
 ilān yārtuzə sawmağ yārtuz burna damā-
 nnan gōyārər.

ماراز یونه بدش میاید یونه دم دماغش سزی شود.

۳۹

ایلان تادوز المایا دلکینه گریز.
 ilān tā dūğ olmāyā dalağana girmāğ.

ماراز است نشوریه سوراعش نی رود.

۴۰

آررغ عقرب زهری چوخ الور
 ārrağ aqrabara zəhra çox olar.

زهر عقرب الماغز یار است.

۴۱

قریم چیا شونم تیفاننار.
 qarəm çayā šonam tifānnar.

برای مورچه شسه طوفان است.

۴۲

قربمچه قدر بچه همت داري .

qaramča qadrača hemmat wāra .

همت مورچه / اندازه خوراوست .

۴۳

بي ايلكي قوش بيلبركبت جگ جگ اورگدير .

biilko quš billarkanna ĵog ĵog örgador .

پرنده اسالی / پرندة پارسالی جگ جگ ياره رمد .

۴۴

قوشی که من تود بن . من قویروغوی یوسدوم .

quša ke san tuddara , man quyrayāna

yosdam .

پرنده ای که تو گرفتی من رمش را کردم .

۴۵

قومندان قورخان داري آلمز .

qušdān qorxān dārra aqmaq .

آنکه از پرندة می ترسد ارن نمی کارد .

۴۶

الوجی قوشین دؤمدؤگی ایری الور
 ālāja qušan dūmdūga ayra olar.

منظربنده شکاری کج است.

۴۷

پالاسا بۇرران، الەنان سۇرران
 pālāsā būrran, elanan sūrran.

جل ولاست راه دوش گر، بالی همراه اش.

۴۸

الەنان چاخالەنە تویانان بایرامینەر
 elanan çāxalēnā toyanān bāyramnar.

کسی که بالی غارت شود، رایش عید عروسی است.

۴۹

بیر آدلید گرد الماز
 bir adlida gard almāz.

سوار تنها گرد ندارد.

.۵۰

خالی توفت نَب اِکِّي آدام قورخار .
 xāla tüfatanan ikka ādam qorxār.

از تنگ خالی دونه‌ی ترسند .

.۵۱

بیراید اُغورلوگ اِدَن ، اوزاید قاضی بک اِدَر .
 bir il uxorlag edan , ūz il qāzılag edar.

کسی که یکسال دزدی کند صدسال قصاصت می‌کند .

.۵۲

نَب بِن اُیاشینا گو جِبَن اِتِرمینَه دِنرَبوآ
 nanarānā oynāšanā gūjān etermayanna de
 narra boā

رتنی که به ناسق هاررت زورت نرسید اگر بابا بزرگ .

۵۳

خبا یچ اولانا کونته زورولار

xanā çox olānā göta wurullār.

وقتی خنازاد شد به نشتین همی زند

۵۴

هفت شرابی تامی ده ایچر

muft şarāba qāzada ičār.

مشرب هفت راقاضی همی خورد

۵۵

آجا ایمان یچ

ājda imān yox

گرسنه ایمان ندارد